



## بررسی و نقد حدیث اوعال با رویکرد نقد تشبیه صفات الهی بر اساس قواعد جرح و تعدیل اهل سنت

\* ایمان نشاط یزدی  
\*\* عباس فاطمی اصل  
\*\*\* سجاد رحمدل  
\*\*\*\* سیدحسن آل مجدد شیرازی

### چکیده

برخی از عالمان اهل حدیث معتقدند خداوند متعال صفاتی همانند صفات بندگان دارد. آن‌ها برای اثبات این مدعا به آیات و روایات استناد کرده‌اند. از جمله این روایات، حدیث مشهور «اوعال» است که در آن فرشتگان به بز نر کوهی تشبیه شده‌اند و گفته شده خداوند متعال بالای آن‌ها قرار دارد. این حدیث از جهت سندی باطل است، زیرا علاوه بر وجود راویان ضعیف و مجهول در سند، تمام اسانید به سماک بن حرب برمی‌گردد و وی در نقل این حدیث متفرد است. همچنین از جهت

---

\* دانش پژوه سطح سه رشته تخصصی کلام اسلامی با گرایش سلفی پژوهی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

imanyazd310@gmail.com

\*\* دانش پژوه سطح سه رشته تخصصی کلام اسلامی با گرایش سلفی پژوهی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه

اطهار (ع)

alfatemi114@gmail.com

\*\*\* دانش پژوه سطح سه رشته تخصصی کلام اسلامی با گرایش سلفی پژوهی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه

اطهار (ع)

sajjad7531rahmdell@gmail.com

\*\*\*\* استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

Alemojadded@gmail.com

دلالت با مفاهیم قرآن و سنت صحیح فریقین منافات دارد، زیرا لازمه این ادعا فرض مکان برای ذات اقدس اله است و محدودبودن ذات ربوبی را به دنبال خواهد داشت. با این حال، برخی می‌کوشند با تمسک به لفظ «فوق» در متن حدیث، آن را تقویت کنند، در حالی که چنین عقیده‌ای متضمن مکان برای خدا و در نتیجه به جسمانیت او می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: اصحاب حدیث، حدیث اوعال، تشبیه و تجسیم، جرح و تعدیل.

### مقدمه

بررسی مباحث مربوط به صفات الهی همواره از موضوعات حساس و بحث‌برانگیز در کلام اسلامی بوده است. در حدیث «أوعال» خداوند متعال بر روی هشت فرشته قرار گرفته که به صورت بز کوهی توصیف شده‌اند. پذیرش این روایت به نوعی مستلزم تجسیم ذات الهی و ایجاد تصویری تشبیهی از خداست. از این رو ارزیابی اعتبار این حدیث و دلایل موافقان و مخالفانش اهمیت ویژه‌ای دارد. با تجزیه و تحلیل حدیث «أوعال» و واکنش‌های گوناگونی که به آن داده شده، می‌توان به درک روشن‌تری از تنوع دیدگاه‌های اعتقادی در میان مسلمانان دست یافت. این مقاله در صدد است با بررسی صحت سندی و دلالتی این حدیث، رویکردهای مختلف عالمان اهل سنت را تحلیل، و قوت و ضعف استدلال‌هایشان را ارزیابی کند.

در میان اهل سنت، عالمانی چون محمد زاهد کوثری، در کتاب المقالات، و عبدالله غماری، در سبیل التوفیق، به اختصار از منظر دلالتی این حدیث را نقد کرده‌اند. اما این مقاله علاوه بر اشاره به ضعف‌های سندی و دلالتی، استدلال‌های موافقان را هم به پرسش می‌کشد و در پایان با جمع‌بندی مباحث، تصویری روشن‌تر از جایگاه این روایت در میان دیدگاه‌های مختلف ترسیم می‌کند. با توجه به اهمیت این موضوع در علم کلام، امید است نتایج این پژوهش در فهم بهتر صفات الهی و بازتاب آن در باورهای مسلمانان مؤثر واقع شود.

### ۱. نص حدیث

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ الْبَرَّازُ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ أَبِي ثَوْرٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ

الْأَخْتَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: كُنْتُ فِي الْبَطْحَاءِ فِي عَصَابَةٍ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَمَرَّتْ بِهِمْ سَحَابَةٌ فَنَظَرْتُ إِلَيْهَا فَقَالَ: مَا تُسْمُونَ هَذِهِ قَالُوا: السَّحَابُ قَالَ: وَالْمُزْنَ قَالُوا: وَالْمُزْنَ قَالَ: وَالْعَنَانَ قَالُوا: وَالْعَنَانَ قَالَ أَبُو دَاوُدَ: لَمْ أَتَقِنَنَّ الْعَنَانَ جَيِّدًا قَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا بُعِدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قَالُوا: لَا نَدْرِي قَالَ: إِنَّ بُعْدَ مَا بَيْنَهُمَا إِمَّا وَاحِدَةٌ أَوْ اثْنَتَانِ أَوْ ثَلَاثٌ وَ سَبْعُونَ سَنَةً، ثُمَّ السَّمَاءُ فَوْقَهَا كَذَلِكَ، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، ثُمَّ فَوْقَ السَّابِعَةِ بَحْرٌ بَيْنَ أَسْفَلِهِ وَ أَعْلَاهُ مِثْلُ مَا بَيْنَ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ ثُمَّ فَوْقَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةٌ أَوْ عَالٍ بَيْنَ أَطْلَافِهِمْ ٢ وَرُكْبِهِمْ مِثْلُ مَا بَيْنَ سَمَاءٍ، إِلَى سَمَاءٍ ثُمَّ عَلَى ظُهُورِهِمُ الْعَرْشُ مَا بَيْنَ أَسْفَلِهِ وَ أَعْلَاهُ مِثْلُ مَا بَيْنَ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، ثُمَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ (سجستانی، بی تا: ۳۳۳/۱۳؛ ترمذی، ۱۳۹۵: ۴۲۴/۵؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱: ۵۴۳/۲).

**ترجمه حدیث؛** عباس بن عبدالمطلب روایت می کند: من به همراه جمعی، از جمله رسول خدا ﷺ، در بطحاء (زمینی صاف و هموار) حضور داشتم. ابری از آنجا عبور کرد. رسول خدا ﷺ به آن نگاه کردند و پرسیدند: «شما به این چه می گوید؟» حاضران پاسخ دادند: «سحاب (ابر)». رسول خدا ﷺ فرمودند: «المزن (ابر)». گفتند: «المزن هم می گوئیم». فرمودند: «و عنان (ابر)». گفتند: «عنان هم می گوئیم». سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا می دانید فاصله بین آسمان و زمین چقدر است؟» گفتند: «نمی دانیم». فرمودند: «فاصله بین این دو ۷۱، یا ۷۲، یا ۷۳ سال است». سپس فاصله بین آن [آسمان اول] تا آسمان بعدی نیز همین قدر است. (راوی می گوید) تا اینکه رسول خدا ﷺ هفت آسمان را شمردند. سپس فرمودند: «بالای آسمان هفتم دریایی است که فاصله بین کف دریا تا سطح آن به اندازه فاصله یک آسمان تا آسمان دیگر است. سپس بالای آن [دریا] هشت بز کوهی قرار دارد که فاصله بین سم هایشان تا زانو هایشان به اندازه فاصله یک آسمان تا آسمان دیگر است. سپس بر پشت این بزهای کوهی عرش قرار دارد که فاصله پایین و بالایش به اندازه فاصله یک آسمان تا آسمان دیگر است؛ و الله، تبارک و تعالی، بالای آن [عرش] است.

## ۲. وجه استدلال به روایت اوعال

برخی از عالمان وهابی و غیروهابی با تکیه بر ظاهر برخی آیات (مانند معارج: ۴؛ فاطر:

۱۰؛ انعام: ۱۸؛ نحل: ۵۰؛ حج: ۶۲؛ رعد: ۹؛ آل عمران: ۱۵۵) معتقدند خدا در جایگاهی بالاتر از مخلوقات و بر فراز عرش قرار دارد (آل معمر، بی تا: ۱۶۱/۱). از نظر آن‌ها، فرشتگان، روح، اعمال نیک و حتی پیامبرانی همچون حضرت عیسی علیه السلام به سوی خدا بالا می‌روند و همین نشان‌دهنده برتری مکانی خدا نسبت به آفریدگان است. در نگاه این گروه، آیات مذکور صراحتاً بر علو مکانی خدا دلالت دارد و هر گونه تفسیر یا تأویل، تحریف حقیقت آیات به شمار می‌آید (غنیان، بی تا: ۱۱۶؛ بدر، ۱۴۲۳: ۲۰۱/۲).

برای تقویت این برداشت، آن‌ها به مجموعه‌ای از روایات هم استناد می‌کنند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها حدیث «أوعال» است. در این روایت آمده است که خدا بر روی هشت فرشته قرار گرفته که به صورت بزهای کوهی توصیف شده‌اند. به اعتقاد وهابیان، این روایت نه فقط مؤید برتری مکانی خداست، بلکه صریحاً دلالت دارد بر اینکه خدا در بالای مخلوقات جای گرفته و بر عرش تکیه زده است (بن باز، بی تا: ۱۳۹/۱؛ ابن جریر، ۱۴۱۶: ۸۴). در نتیجه آن‌ها بر اساس این حدیث و امثال آن، هر گونه انکار «فوقیت خدا» را انحراف از عقیده صحیح می‌دانند و حتی برخی، از جمله ابن تیمیه (به نقل از ابن خزیمه) فتوا داده‌اند که کسانی که این عقیده را انکار کنند کافر به شمار می‌آیند و باید توبه کنند، و اگر از توبه سر باز زنند مستحق کشته شدن هستند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۰۲/۱؛ راجحی، بی تا: ۶/۵).

حدیث اوعال از منابع مختلفی نقل شده است، از جمله مسند احمد، ترمذی، ابی داود، ابن ماجه، مستدرک، ابن شاهین و مقدسی در المختارة (ابن حنبل، ۱۹۸۷: ۲۹۳/۳؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱: ۴۱/۳). به طور کلی، ۴۸ منبع وجود دارد که این حدیث را نقل کرده‌اند. تا قبل از سماک بن حرب، این حدیث با طرق مختلفی نقل شده که صحیح هستند. اما آنچه در این بررسی اهمیت ویژه دارد اسناد حدیث پس از سماک بن حرب و نقلی است که او از عبد الله بن عمیره، به واسطه احنف بن قیس از عباس بن عبد المطلب مطرح می‌کند. در برخی از طرق های نقل، نام‌های احنف بن قیس و عباس کامل ذکر شده، در حالی که در برخی دیگر با افتادگی‌هایی مواجهیم که توجه به آن‌ها ضروری است. بنابراین، با در نظر گرفتن تنوع منابع و ایرادهای موجود در برخی از طرق، انجام دادن بررسی دقیقی درباره سند این حدیث برای درک بهتر اعتبار و صحتش الزامی به نظر می‌رسد.

### ۳. بررسی روایت اوعال از منظر قواعد جرح و تعدیل

مدار طرق این حدیث بر پایه سماک بن حرب عن عبدالله بن عمیره عن احنف بن قیس عن عباس بن عبدالمطلب است که در همه مصادر این طریق ثابت است؛ ولی کسانی که از سماک نقل کرده‌اند متفاوت‌اند و بعضاً ثقه هم نیستند؛ مثلاً چهار نفر از سماک در طرق مختلف این روایت را نقل کرده‌اند: ولید بن عبدالله بن اُبی ثور در سنن ابن ماجه (ابن ماجه، ۲۰۱۴: ۹۰/۱)؛ یحیی بن علاء البجلی در مسند (احمد، ۱۹۸۷: ۲۹۲/۳)؛ عمرو بن اُبی قیس در سنن ترمذی (ترمذی، ۱۳۹۵: ۱۴۵/۲)؛ و ابراهیم بن طهمان الهروی در المختارة (مقدسی، ۲۰۰۰: ۳۷۶/۸). درباره دو نفر اول، یعنی ولید و یحیی، همه ائمه جرح و تعدیل متفق‌اند که ضعیف و متروک‌اند؛ مثلاً درباره یحیی بن علاء، بخاری می‌گوید وی متروک است (ابن عدی، ۱۹۹۷: ۲۳/۹) و ابن حجر می‌گوید: جاعل حدیث بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۲۳۴/۳)؛ ابن حنبل، نسائی، دارقطنی و ابوزرعه هم او را متروک دانسته‌اند (عقیلی، ۱۴۰۴: ۴۱۲/۵). ولید بن عبدالله را هم ابن حجر و دیگران تضعیف کرده‌اند (عسقلانی، ۲۰۰۲: ۴۲۵/۷). اما دو راوی دیگر، یعنی ابراهیم و عمرو، را همگی ثقه می‌دانند. پس مشخص شد تا قبل از سماک دو راوی ثقه وجود دارد و دو راوی ضعیف. لذا ذهبی می‌گوید درست است که یحیی متروک است و از سماک روایت نقل کرده، ولی در طریق دیگر ابراهیم هم از سماک روایت نقل کرده که ابراهیم ثقه است (ذهبی، ۱۴۱۶: ۶۰). عده‌ای این حدیث را تضعیف کرده‌اند و برخی دیگر آن را صحیح دانسته‌اند. در ادامه، هر دو قول را بررسی می‌کنیم.

### ۴. بررسی رجالی راویان حدیث

در بررسی رجالی این روایت، به‌ویژه با توجه به وجود برخی راویان محل اختلاف، لازم است وضعیت راویان از دیدگاه علمای رجال به‌دقت تحلیل شود. یکی از راویانی که در سند این حدیث آمده، سماک بن حرب است. درباره وثاقت وی میان علما اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از محدثان، مانند احمد بن حنبل، ابوحاتم و بزار، او را موثق دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر به سبب غرائب روایات و اشتباهات وی در نقل حدیث، او را تضعیف کرده‌اند. ابن معین سماک را ثقه می‌داند، هرچند تصریح می‌کند

که او احادیث را به اسنادی خاص روایت می‌کند که دیگران چنین نمی‌کنند. در مقابل، ابن‌عمار، ثوری و ابن‌حبان وی را ضعیف‌الحافظه دانسته‌اند. (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۰۱۴: ۲۰۴/۴).

همچنین، تفرد سماک در روایت از عبدالله بن عمیره از عوامل مهم تردید در اعتبار این سند است؛ زیرا بزار تصریح کرده که هیچ کس جز سماک از عبدالله بن عمیره روایت نکرده است (بزار، بی‌تا: ۲۲۸/۱). ذهبی هم این نکته را تأیید کرده است (ذهبی، ۱۴۱۶: ۶۰). از این‌رو، نسائی و برخی دیگر از محدثان، وقتی سماک به تنهایی راوی حدیثی باشد آن را حجت معتبر نمی‌دانند (عقل، ۱۴۳۷: ۱۵۱/۱). با این حال نمی‌توان درباره سماک حکم به ضعف مطلق وی نمود؛ چراکه او در اواخر عمرش دچار اختلال در حافظه شد و روایتش از عکرمه به‌ویژه مضطرب است (ابن‌العجمی، ۱۹۸۸: ۱۵۹/۱). بنابراین، اگر روایت محل بحث مربوط به دوران اختلاط او نباشد، نمی‌توان کاملاً آن را مردود دانست. در نتیجه، سماک بن حرب را باید در زمره راویان صدوق با نوعی اضطراب در روایت دانست، نه در شمار ضعیفان مطلق.

#### ۴.۱. عبدالله بن عمیره

مجهول‌بودن عبدالله بن عمیره یکی از مشکلات اساسی در سنجش روایت او عال به شمار می‌آید. مسلم تصریح می‌کند که هیچ کس به جز سماک از او حدیث نقل نکرده است (نیشابوری، ۱۴۰۸: ۱۴۱، ۱۴۴). ابراهیم حربی، از بزرگ‌ترین شاگردان احمد بن حنبل (البانی، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۵)، می‌گوید او را نمی‌شناسد (همان: ۳۴۴/۵) و ذهبی در آثار خود، از جمله العلو، میزان الاعتدال و سیر الأعلام به‌روشنی بر مجهول‌بودن عبدالله تأکید کرده است (ذهبی، ۱۴۱۶: ۶۰). ابن‌حجر هم اذعان می‌کند که جز سماک، هیچ کس دیگری از او روایت نکرده و عقیلی هم وی را تضعیف کرده است (عقیلی، ۱۴۰۴: ۲۸۴/۲). فقط ابن‌حبان او را در کتاب ثقات خود ذکر کرده، بدون آنکه دلیل مستندی برای وثاقت وی مطرح کند. ابن‌حبان در توثیق افراد مجهول متساهل است. لذا به توثیق او عمل نمی‌شود، مگر شواهدی داشته باشد (ابن‌حبان، ۱۳۹۳: ۵۴/۵). ابن‌الهادی هم می‌گوید ابن‌حبان، در کتاب ثقات، بسیاری از مجهول‌ها را گردآوری کرده که هیچ شناختی از آن‌ها نداریم (ابن‌الهادی، ۲۰۰۳: ۱۰۳/۱)؛ مثلاً می‌توان به توثیق عبدالرحمن بن مسعود

اشاره کرد که ذهبی و دیگران او را نشناخته‌اند، نمونه‌ای که نشان‌دهنده تساهل بسیار ابن حبان است (البانی، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۵).  
 به نظر البانی، عبدالله بن عمیره فردی مجهول‌العین است (أعظمی، ۲۰۱۶: ۳۴۱/۶) و وضعیتش از جهالت خارج نخواهد شد، مگر اینکه دو راوی ثقه از وی نقل روایت کنند (البانی، ۱۴۱۲: ۲۳۴/۲). از طرفی، یکی از احتمالات توثیق ابن حبان این است که او عبدالله بن عمیره القیسی را با ابن عبدالله اشتباه کرده باشد (سید، ۱۴۲۴: ۳۲۸/۳).

#### ۲.۴. احنف بن قیس

در برخی از طرق روایت حدیث، نام «احنف» در سند ذکر نشده است، جز در مسند احمد و مستدرک الحاکم (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۸۴). این فقدان باعث ایجاد انقطاع در حدیث می‌شود، زیرا عبدالله بن عمیره امکان نداشته است که عباس را درک کند (عسقلانی، ۱۹۹۴: ۱۶۵/۶). براین اساس، از نظر علمی نمی‌توان حدیث را مستند و قطعی دانست. با توجه به این انقطاع و فقدان تردید در اتصال سلسله روایت، حدیث از درجه اعتبار «ضعیف» برخوردار است و نمی‌توان آن را به عنوان حدیث «ثقه» پذیرفت. حال این پرسش مطرح می‌شود که: آیا کثرت طرق می‌تواند به تقویت حدیث اوعال کمک کند یا خیر؟ پاسخ منفی است، زیرا سماک بن حرب به تنهایی در نقل این حدیث منفرد است. از این رو سایر طرق، بعد از او، نمی‌تواند به تقویت اعتبار این روایت کمک کند (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷۴).

#### ۵. دیدگاه مخالفان صحت حدیث

به طور کلی، کسانی که این روایت را تضعیف کردند بیش از کسانی است که این روایت را تصحیح کردند. برخی از آن‌ها از باب نمونه عبارت‌اند از: ۱. ابن جوزی که در دفع التشبیه می‌گوید حدیث اوعال صحیح نیست، زیرا یحیی بن علا در سند احمد منفرد است و این حدیث را باطل می‌داند (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷۲)؛<sup>۱</sup> ۲. مصطفی عدوی می‌گوید این حدیث صحیح نیست (عدوی، بی‌تا: ۵۱/۲۴)؛<sup>۲</sup> ۳. محمد ایمن شبراوی در سیر اعلام النبلاء به ضعف اسناد این حدیث اشاره می‌کند و نکات درخور توجهی را از نظر متنی

۱. قال ابن الجوزي في دفع الشبه: إن الخبر باطل لانفراد يحيى بن العلاء.

۲. عدوی: السؤال هل يصح حديث الأوعال؟ رحمته حدیث الأوعال لیس بصحیح.

پیش می‌کشد (ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۱/۱۴۸)؛<sup>۴</sup> ابن عربی در شرح ترمذی، این حدیث را از احادیث اهل کتاب می‌داند که هیچ اصلی ندارد (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷۲)؛<sup>۵</sup> شعیب ارنؤوط هم در تحقیق سنن ابی داوود این حدیث را ضعیف می‌داند (سجستانی، بی‌تا: ۱۰۶/۷)؛<sup>۶</sup> عبدالکریم خضیر در درس‌های خود به ضعف این حدیث اشاره کرده است (خضیر، بی‌تا: ۱۸/۳)؛<sup>۷</sup> ابن عدی در الکامل بر غیر محفوظ بودن این حدیث تأکید می‌کند و عبدالرزاق بن عبدالمحسن هم می‌گوید این حدیث از نبی مکرم ثابت نشده است (بدر، ۱۴۲۴: ۷۹/۱).<sup>۵</sup>

## ۶. دیدگاه موافقان صحت حدیث و ارزیابی آن‌ها

دفاع از صحت حدیث أوعال موضوعی درخور توجه و مهم در حوزه علم حدیث به شمار می‌آید که نظر پژوهشگران متعدد و علمای اسلامی را به خود جلب کرده است. با وجود نقدهای موجود، برخی این حدیث را روایتی معتبر و مستند دانسته‌اند. در ادامه، استدلال‌های مدافعان صحت این حدیث را بررسی می‌کنیم و ضمن تحلیل دقیق، به صورت علمی به نقد و رد آن می‌پردازیم.

### ۱.۶. قول اول

حاکم نیشابوری، به عنوان یکی از افرادی که به صحت این حدیث اعتقاد دارد، در کتاب مستدرک، این حدیث را پنج بار نقل کرده است. در چهار تا از این نقل‌ها، راوی به نام یحیی بن العلاء در سند وجود دارد که شخصی کذاب و متروک‌الحدیث در میان اهل رجال دانسته می‌شود (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ۱۰/۱). با وجود چنین شخصی در روایت، حاکم این حدیث را صحیح‌الاسناد می‌داند (الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱: ۳۱۶/۲).

۱. محقق محمد ایمن شیراوی: اسناد ضعیف؛ فی عبد الله بن عميرة، فی جهالة. وقال البخاري: لا يعرف له سماع من الأحنف بن قيس. وتتممة منته حيث ذكر الأوعال، فيه نكارة حيث شبه الملائكة بالتیوس كما أنه عند أكثر من أخرجه ذكر الأظلاف والركبة مؤنثة، وهذا منكر في حق الملائكة.

۲. قال ابن العربي فی شرح الترمذی (عن أسطور الأوعال) أمور تلقفت من أهل الكتاب ليس لها أصل في الصحة.

۳. اسناد ضعیف محمد بن إسحاق مدلس ولم یصرح بالتحديث، جبير بن محمد - وهو ابن جبير بن مطعم بن عدي - روی له أبو داود هذا الحديث الواحد، وقد تفرد به

۴. حدیث الأوعال وهو ضعیف عند أهل العلم كما هو مقرر

۵. فالحدیث فیہ کلام، ولا یثبت عن النبی

## بررسی و نقد

در مقام نقد صحت این حدیث که حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته، البانی به شدت انتقاد کرده و آن را از اوهام حاکم می‌داند (البانی، ۱۴۱۲: ۳/۳۹۹). به صورت کلی تصحیحات حاکم در مستدرک، در میان عالمان حدیثی بسیار محل بحث قرار گرفته است؛ مثلاً ابن تیمیه در این باره تصریح می‌کند که تصحیح حاکم را، وقتی به تنهایی مطرح شود، نمی‌پذیرد، چه رسد به اینکه حدیثی دارای معارض باشد (ابن تیمیه، بی‌تا: ۴۲۶/۲۲). از سوی دیگر، ذهبی معتقد است حاکم شخصیتی معتبر است؛ اما بسیاری از روایات موجود در مستدرک را تصحیح کرده که در واقع ضعیف است (البانی، ۱۴۰۵: ۳۵). همچنین، اشاره می‌کند که یک چهارم روایات مستدرک ضعیف است و تعداد درخور توجهی از آن‌ها هم موضوع به شمار می‌آید (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷).

حاکم در روایت دیگری از حدیث، بخشی از آن را بیان کرده، پس از تأیید صحت حدیث تصریح می‌کند که این حدیث با شرط مسلم معتبر است. ذهبی هم این ادعا را تأیید کرده است (الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱: ۲/۴۱۰). نکته درخور توجه اینکه مسلم از عبدالله بن عمیره روایت نکرده و به گفته البانی، مسلم، عبدالله بن عمیره را فردی مجهول‌العین دانسته است (سید، ۱۴۲۴: ۳/۳۲۸). همچنین، در کتاب و حدان، او را متفرد می‌داند (نیشابوری، ۱۴۰۸: ۱۴۴). عبدالله بن حمد اللحیدان، محقق کتاب مختصر تلخیص ذهبی، هم به ضعف اسناد حاکم اشاره کرده است. (ابن‌الملقن، ۱۴۱۱: ۲/۷۷۶) در نتیجه اعتبار سند روایت وابسته به عبدالله بن عمیره است که پیش از این اهل رجال او را فردی مجهول معرفی کرده‌اند. بنابراین، تصحیح حاکم درست نیست.

## ۲.۶. قول دوم

ذهبی در کتاب العرش روایت را صحیح، و آن را از طریق ابوداود سجستانی معتبر دانسته است (ذهبی، ۲۰۰۳: ۲/۴۱۰).

## بررسی و نقد

در حالی ذهبی این روایت را صحیح دانسته که او در آثار دیگری همچون العلو، میزان الاعتدال، دیوان الضعفاء و المغنی به ضعف عبدالله بن عمیره اشاره می‌کند و او را

مجهول می‌داند. بنابراین، به نظر می‌رسد ذهبی نمی‌تواند به صحت این روایت حکم کند (ذهبی، ۱۹۶۷: ۲۳۴؛ ابن‌ملقن، ۱۴۱۱: ۷۷۶/۲). اگر کسی بخواهد حدیث اوعال نقل شده از سنن ابوداود را بر اساس قاعده‌ای بپذیرد که سکوت ابوداود را دلیلی بر صحت یا حسن حدیث می‌داند (مبارکفوری، بی‌تا: ۴۷/۵) باید در نظر داشته باشد که این توثیق عمومی زمانی معتبر است که اهل علم هیچ تصریحی به جهالت راوی یا ضعف حدیث نکرده باشند، وگرنه اگر تصریحی بر ضعف راوی موجود باشد نمی‌توان به این توثیق عمومی استناد کرد (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷۵).

### ۳.۶. قول سوم

یکی از منابع حدیث اوعال کتاب توحید ابن‌خزیمه است. وی در این اثر بر صحت تمامی روایات تأکید می‌کند (ابن‌جبرین، بی‌تا: ۲۳۴/۱). ابن‌تیمیه هم این ادعا را تکرار می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اثبات روایات بر نفی آن‌ها از سوی بخاری مقدم است (ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۱۹۲/۳). چراکه بخاری معتقد است عبدالله از احنف سماع حدیث نداشته است (بخاری، بی‌تا: ۲۳۴).

### بررسی و نقد

در پاسخ به این ادعا باید خاطر نشان کرد که اهل سنت، به جز دو کتاب بخاری و مسلم، هیچ کتابی را از ابتدا تا انتها صحیح نمی‌دانند (نووی، ۱۴۰۵: ۲۶/۱). به همین دلیل، هر کس در ابتدای کتابش ادعای صحت تمامی احادیث را مطرح کند، از دیدگاه علمای این حوزه باورکردنی نخواهد بود. به‌علاوه، البانی در رد چنین ادعایی به ابن‌تیمیه می‌گوید: بر کسی پوشیده نیست که این پاسخ برای مقلدی مناسب است که با قواعد جرح و تعدیل آشنا نیست. اما برای کسی که با سند حدیث آشناست، واضح است که در سند این حدیث، عبدالله بن عمیره و سماک تفرّد در نقل دارند. اظهارات حربی و ذهبی درباره سماک، که او را نمی‌شناسم، و اشاره مسلم به مجهول بودن او، از جمله دلایل تأییدکننده این مطلب است. بنابراین، حتی اگر ابن‌خزیمه هم این روایت را نقل کرده باشد باز هم موجب وثاقت این شخص نمی‌شود، زیرا در میان اهل فن معروف است که ابن‌خزیمه در باب جرح و تعدیل، همچون شاگردش ابن‌حبان، تساهل دارد. در نهایت باید گفت نتیجه تابع اخس مقدمات است. لذا نفی بر اثبات مقدم می‌شود (البانی، ۱۴۱۲: ۴۰۲/۳).

به طور کلی، البانی این روایت را ضعیف‌الاسناد می‌شمرد و تصریح می‌کند که نمی‌توان بر آن اقامه حجت کرد (همان: ۳۹۸/۳).

#### ۴.۶. قول چهارم

یکی از افرادی که حدیث اوعال را پذیرفته، ترمذی است که آن را حسن ارزیابی کرده است. (ترمذی، ۱۳۹۵: ۴۲۵/۵)

#### بررسی و نقد

شواهد متعددی وجود دارد که تحسین‌های روایی ترمذی به عنوان حسن پذیرفتنی نیست؛ مثلاً ذهبی در ترجمه کثیر بن عبدالله به این نکته اشاره می‌کند که شافعی و ابوداود او را از ارکان کذب می‌دانند، در حالی که ترمذی با وجود چنین جرحی به صحت حدیث او حکم داده است (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷۳). به علاوه، سند حدیث اوعال تفرداتی دارد که به ضعف آن می‌انجامد. متن حدیث هم اضطراب دارد و در تناقض با قرآن است. بنابراین، نمی‌توان به تحسین ترمذی توجه کرد (همان: ۲۷۳). برخی، از جمله عبدالله جدیع، تحسین ترمذی در این حدیث را نه تأیید اعتبار سند، بلکه تلاشی برای رد جهمی و اثبات عقیده سلفیه درباره فوقیت خدا تلقی کرده‌اند (جدیع، ۱۴۰۹: ۷۲).

#### ۷. نقد دلالی حدیث

این حدیث نه فقط از نظر سند ضعیف است، بلکه در دلالت خود نیز مخالفت‌هایی با آموزه‌های قرآنی و عقلانی دارد؛ مثلاً در قرآن کفار به این دلیل که ملانکه را مؤنث نامیده‌اند سرزنش شده‌اند (زخرف، ۱۹). در حالی که این حدیث ملانکه را به بزبان کوهی تشبیه می‌کند که به وضوح نادرست است، زیرا «اوعال» از نظر معنایی به نوعی در مرتبه پایین‌تری نسبت به ملانکه قرار می‌گیرد. تشبیه موجودات مقدس به موجودات عادی نه فقط نادرست است، بلکه به نوعی به تفهیم غلط مفهوم قدسی آن‌ها منجر می‌شود. به علاوه، ملانکه در قرآن و سنت به صورت موجوداتی با بال توصیف شده‌اند و نه به شکل بز کوهی. این مسئله نشان‌دهنده نادرستی و فقدان تناسب محتوای این حدیث با آموزه‌های اسلامی است (ابن جوزی، ۲۰۰۰: ۲۶۰). همچنین، بحث فاصله بین زمین و آسمان در احادیث معتبر پانصد سال ذکر شده که با روایت اوعال سازگار نیست. در

برخی روایات اوعال هم درباره فاصله بین زمین و آسمان اعداد متفاوتی ذکر شده که نشان از فقدان ثبات و اضطراب در این روایت دارد و خود دلیلی بر ضعف آن محسوب می‌شود. این ناسازگاری به نوعی نشان‌دهنده ضعف در اعتبار این حدیث و مبنای آن است (سلمی، بی تا: ۲۳۴/۷).

در احادیث صحیح، تعداد حاملان عرش نیز مشخص است؛ به طور خاص در دنیا چهار، و در آخرت هشت نفر بیان شده‌اند. این اطلاعات دقیق و معتبر با روایت اوعال، که در آن تصورات غیرواقعی مطرح شده، تضاد دارد (همان: ۲۳/۱). این حدیث به خصوص با اصول توحیدی در تضاد است، زیرا خداوند در قرآن به موجودی بی نظیر توصیف شده که زمان و مکان بر او احاطه ندارد و این نکته خود به روشنی اعتبار این حدیث را در معرض تردید قرار می‌دهد (سیحانی، ۱۳۷۷: ۱۲۳/۱).

این مسئله نه فقط برداشت‌های نادرست از مفاهیم دینی را دامن می‌زند، بلکه موجب بی‌اعتمادی به روایت و محتوای آن نیز می‌شود. برای همین یکی از عالمان بزرگ شافعی، شیخ تاج الدین سبکی، در بررسی این حدیث، ضمن نامعتبر دانستن حدیث تأکید می‌کند که مفهوم «استواء بر عرش» نمی‌تواند به معنای قرارگیری فیزیکی باشد. او معتقد است باید این مفهوم را به قدرت و حاکمیت خدا تفسیر کرد. وی همچنین، ضمن تأکید بر آگاهی و همراهی علمی خدا با مخلوقات، تصریح می‌کند که این حضور نه فقط فیزیکی نیست، بلکه به صورت مجازی و علمی درک می‌شود. بدین ترتیب سبکی اعتبار این حدیث را از لحاظ متنی رد می‌کند و بر لزوم درک صحیح و علمی از مفاهیم دینی تأکید می‌ورزد (سبکی، ۱۴۱۳: ۵۴/۹).

بدین ترتیب حدیث اوعال بیشتر شبیه به افسانه‌های کهن است و در متون صحیح حدیثی یافت نمی‌شود، که این خود نشان‌دهنده بی‌پایه بودن آن است. این روایت را می‌توان از زبان مشبه‌ای دانست که همواره با توجه به مباحث اسماء و صفات در محدود کردن خدا می‌کوشند. از این رو حدیث اوعال بیش از آنکه پشتوانه‌ای معتبر در سنت اسلامی داشته باشد به افسانه‌های کهن شباهت دارد (کوثری، ۲۰۱۹: ۲۷۲) و در منابع حدیثی معتبر جایگاهی ندارد؛ موضوعی که خود نشانه بی‌پایه بودن آن است (الحوت، ۱۹۹۷: ۱۶۴). در حقیقت، چنین روایتی را می‌توان انعکاس اندیشه مشبهه

(سقا، ۱۴۱۶: ۳۵۰) دانست که با تفسیرهای نادرست در حوزه اسماء و صفات کوشیده‌اند ذات الهی را در چارچوب محدودیت‌های انسانی تصور کنند.

### نتیجه

بررسی دقیق حدیث اوعال نشان می‌دهد که این روایت صحیح نیست. دلایل متعددی وجود دارد که این نتیجه را اثبات می‌کند. سند حدیث نشان می‌دهد که یک طریق بیشتر وجود ندارد و سماک بن حرب راوی ضعیف محسوب می‌شود و ابن عمیره هم راوی مجهول است که این موضوع به بی‌اعتباری روایت کمک می‌کند. متن حدیث هم با آیات قرآن و روایات صحیح دیگر تضاد دارد؛ به‌ویژه توصیف ملائکه به شکل بز کوهی که نادرست است و با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست. همچنین، متن حدیث دچار اضطراب است، زیرا در برخی روایات درباره فاصله بین زمین و آسمان به مقادیر مختلفی اشاره شده است. این احتمال هست که این احادیث به دسیسه‌های تحریف آموزه‌های اسلامی دچار شده باشد و توصیف غیرواقعی ملائکه نشان‌دهنده تأثیرات فرهنگی و مذهبی دیگر باشد. پذیرش چنین روایاتی می‌تواند به تفسیر نادرست از صفات الهی و فهم نادرست آموزه‌های اسلامی منجر شود و بر اعتقادات و رفتارهای دینی مسلمانان تأثیرات منفی داشته باشد. بنابراین، مسلمانان باید به‌دقت در انتخاب و بررسی روایات دینی توجه داشته باشند و از پذیرش احادیثی که با اصول و مبانی اسلامی در تضاد است بپرهیزند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «ثمانية اوعال» اشاره به هشت فرشته‌ای است که به صورت بز کوهی تجسم یافته‌اند (مدینی، ۱۹۸۶: ۴۳۵/۳). واژه «وَعَل» به معنای بز نر کوهی است که دارای دو شاخ قوی و منحنی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۵/۱۱). به عبارت دیگر، «اوعال» به بزهای وحشی اطلاق می‌شود و در این متن، مراد این است که ملائکه در شکل بزهای وحشی ظاهر شده‌اند (مبارکفوری، بی‌تا: ۱۹۱/۸).
۲. «اظلافهن» جمع کلمه «ظلف» و به معنای سم است. سم در حیواناتی چون گاو و گوسفند مشابه ناخن برای انسان و چنگال برای پرندگان است (ابن قتیبة، بی‌تا: ۲۵۴/۲).

## منايع

١. قرآن كريم.
٢. آل معمر، حمد بن ناصر (بي تا). التحفة المدنية في العقيدة السلفية، بي جا: بي نا.
٣. ابن العجمي، سبط (١٩٨٨). الاغتباط بمن رمى من الرواة بالاختلاط، قاهره: دار الحديث، الطبعة الأولى.
٤. ابن الملقن، سراج الدين (١٤١١). مختصر استدراك الحافظ الدّهي، رياض: دار العاصمة، الطبعة الأولى.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم (١٤٢٦). بيان تلبس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة الأولى.
٦. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم (بي تا). مجموع الفتاوى، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٧. ابن جبرين، عبد الله (١٤١٦). التعليقات على متن لمعة الاعتقاد، رياض: دار الصمعي للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.
٨. ابن جبرين، عبد الله (بي تا). فتاوى الشيخ ابن جبرين، بي جا: بي نا.
٩. ابن جوزي، عبدالرحمن بن على، (٢٠٠٠) دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه. محقق، سقاف، اردن: دار الامام النووي.
١٠. ابن جوزي، عبد الرحمن بن على (١٤٠١). العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، الطبعة الثانية.
١١. ابن ماجه قزويني، أبو عبد الله محمد يزيد، ٢٠١٤، جامع السنن [سنن ابن ماجه]، الجليل السعودية: دار الصديق للنشر.
١٢. ابن حبان، محمد (١٣٩٣). الثقات، حيدر آباد الدكن: دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الأولى.
١٣. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على (١٤٠٦). تقريب التهذيب، دمشق: دار الرشيد، الطبعة الأولى.
١٤. ابن حجر عسقلاني، (١٩٩٤) احمد بن على إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، مدينه، مجمع الملك، الطبعة الأولى.
١٥. ابن حجر عسقلاني، (٢٠١٤) احمد بن على، تهذيب التهذيب: بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
١٦. ابن حجر عسقلاني، (٢٠٠٢) احمد بن على، لسان الميزان، بيروت: دار البشائر الإسلامية، الطبعة الأولى.

١٧. ابن حنبل، احمد (١٩٨٧). مسند احمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
١٨. ابن عدى، عبد الله، (١٩٩٧ م) الكامل في ضعفاء الرجال، بيروت: الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
١٩. ابن قتيبة دینوری، عبد الله بن مسلم (بی تا). الجرائیم، دمشق: وزارة الثقافة.
٢٠. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب، بيروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
٢١. اعظمي، محمد عبدالله. (٢٠١٦). الجامع الكامل في الحديث الصحيح الشامل. رياض: دار السلام.
٢٢. ألبانی، ناصر الدین (١٤١٢). سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، رياض: دار المعارف.
٢٣. ألبانی، ناصر الدین (١٤٠٥)، غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام، بيروت: المكتب الإسلامي.
٢٤. ابن عبد الهادي الحنبلي، شمس الدين محمد بن أحمد (٢٠٠٣). الصَّارِمُ الْمُتَّكِي فِي الرَّذِّ عَلَى الشُّبْكِ، بيروت: مؤسسة الريان، الطبعة: الأولى.
٢٥. الحوت الشافعي، أبو عبد الرحمن، (١٩٩٧). أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٢٦. المقدسي، ضياء الدين أبو عبد الله محمد، (٢٠٠٠)، الأحاديث المختارة، بيروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٧. بخارى، محمد بن اسماعيل، (بی تا). تاريخ الكبير. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٨. بدر، عبد الرزاق بن عبد المحسن (١٤٢٣). فقه الأدعية والأذكار، كويت: بی تا.
٢٩. بدر، عبد الرزاق بن عبد المحسن (١٤٢٤). تذكرة المؤتسى: شرح عقيدة الحافظ عبد الغنى المقدسى، كويت: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.
٣٠. بزار، أبو بكر (بی تا). مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.
٣١. بن باز، عبد العزيز (بی تا). مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء بالمملكة العربية السعودية.
٣٢. ترمذی، محمد بن عيسى (١٣٩٥). سنن ترمذی، قاهرة: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية.
٣٣. جديع، عبد الله بن يوسف (١٤٠٩). فتيا و جوابها في ذكر الاعتقاد و ذم الاختلاف، رياض: دار العاصمة.

٣٤. الحاكم النيسابوري، محمد بن عبد الله (١٤١١). المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
٣٥. خضیر، عبد الکریم (بی.تا). دروس الشیخ عبد الکریم الخضیر، بی.جا: بی.نا.
٣٦. ذهبی، محمد بن احمد (١٤١٦). العلو للعلی الغفار فی ایضاح صحیح الأخبار و سقیمها، ریاض: مکتبة أضواء السلف، الطبعة الأولى.
٣٧. ذهبی، محمد بن احمد (١٤٢٧). سیر أعلام النبلاء، قاهره: دار الحدیث.
٣٨. ذهبی، محمد بن احمد (٢٠٠٣)، العرش، المدینة المنورة: عمادة البحت العلمی بالجامعة الإسلامیة، الطبعة الثانیة.
٣٩. ذهبی، محمد بن احمد، (١٩٦٧) دیوان الضعفاء والمتروکین، مکة: مکتبة النهضة الحدیثة، الطبعة الثانیة.
٤٠. راجحی، عبد العزیز بن عبد الله (بی.تا). شرح الحمویة لابن تیمیة، دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبکة الإسلامیة.
٤١. سبحانی، جعفر (١٣٧٧). الحدیث النبوی بین الروایة والدرایة، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
٤٢. سبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین (١٤١٣). طبقات الشافعیة الکبری، قاهره: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
٤٣. سجستانی، أبو داود (بی.تا). سنن أبی داود، عمان: بیت أفكار الدولیة.
٤٤. سقاف، حسن (١٤١٦). صحیح شرح العقیدة الطحاویة، الأردن: دار الإمام النووی، الطبعة الأولى.
٤٥. سلمی، عبد الرحیم (بی.تا). شرح الحمویة، دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبکة الإسلامیة.
٤٦. سید، جمال بن محمد (١٤٢٤). ابن قیم الجوزیة و جهوده فی خدمة السنة النبویة و علومها، المدینة المنورة: عمادة البحت العلمی بالجامعة الإسلامیة، الطبعة الأولى.
٤٧. عدوی شلبایه، أبو عبد الله مصطفی (بی.تا). سلسلة التفسیر لمصطفی العدوی، دروس صوتیة قام به تفریغها موقع الشبکة الإسلامیة.
٤٨. عقل، عبد الرحمن بن عبد العزیز (١٤٣٧). التحفة الندیة شرح العقیدة الواسطیة، القصیم: مرکز النخب العلمیة، الطبعة الثانیة.
٤٩. عقیلی، محمد بن عمرو (١٤٠٤). الضعفاء الکبیر، بیروت: دار المکتبة العلمیة.
٥٠. غنیمان، عبد الله (بی.تا). شرح فتح المجید، بی.جا: بی.نا.
٥١. کوثری، محمد زاهد (٢٠١٩). مقالات کوثری، قاهره: مکتبة توفیقیة، الطبعة الأولى.
٥٢. مبارکفوری، محمد بن عبد الرحمن (بی.تا). تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت: دار



الكتب العلمية.

٥٣. مديني، محمد بن عمر، (١٩٨٦) المجموع المغيٲ في غريبي القرآن و الحديث، جده: دار المدني للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى.
٥٤. نووي، محيي الدين شرف (١٤٠٥). التقريب والتيسير، بيروت: دار الكتب العربية، الطبعة الأولى.
٥٥. نيشابوري، مسلم بن حجاج (١٤٠٨). المنفردات والوحدان، بيروت: دار الكتب العلمية.

